



پرونده‌ای برای سریال پر حرف و حدیث «آقزاده» در آستانه پخش قسمت نهم

سوژه آقزاده قصه مانلی

چگونه سوژه آقزادگی و قصه‌گویی فدای خلق لحظه جذاب شده است؟

محمدرضا کردلو: چند سال پیش مستندی با عنوان «پول و پورن» درباره قاچاق و تجارت دختران ایرانی ساخته شده؛ با سوژه‌های بشدت اجتماعی و البته دردناک که شخصیت محوری‌اش «الکس» بوده فردی که چندی پیش بازداشت شد. خبر بازداشت او با این عنوان در رسانه‌ها منتشر شد؛ «الکس» سرکرده بزرگ‌ترین باند قاچاق دختران ایرانی دستگیر شد». در خبر بازداشت الکس جزئیاتی آمده بود که پیش‌تر در مستند «پول و پورن» هم مورد اشاره قرار گرفته بود، مثلا اینکه دختری به نام «مانلی»، الکس را در تأسیس باند اسکورت دختران ایرانی همراهی کرده است. به نظر «پول و پورن» که حالا در فضای مجازی قابل دسترسی است، اگر امکان پخش از تلویزیون و برای عموم مخاطبان را پیدا می‌کرد، می‌توانست تلنگر جدی به فضای اجتماعی ما باشد. اینکه چگونه تلاش برای دیده شدن می‌تواند زندگی افراد را تا حد مرگ به مخاطب بیندازد. سوژه قاچاق دختران ایرانی به کشورهای حاشیه خلیج فارس البته سوژه تازه‌ای نیست، اگر چه هیچ‌گاه دامنه و گستره‌ای نداشته اما حواشی گسترده‌ای از جهت اخلاقی، سیاسی و امنیتی برای کشور و مردم ایجاد کرده است. سال‌ها پیش مجید مجیدی این سوژه را دستمایه ساخت «بدوک» کرد که با انتقادات شدید دولت وقت (هاشمی‌رفسنجانی) مواجه و از پرده سینماها پایین کشیده شد. اخیرا نیز محمدحسین مهدویان در «لاتاری» روایت متفاوت‌تری از موضوع قاچاق

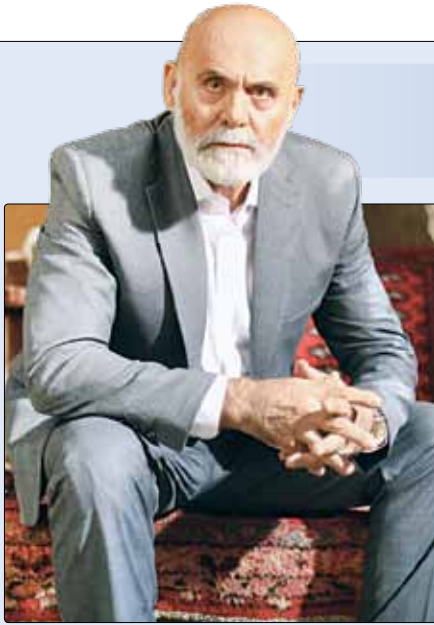
یک آقزاده خوب داریم و پدرش، یک آقزاده بد و پدرش، یک محلل فساد در درون سیستم، چند نیروی امنیتی و قضایی منفعل و خستی و یک دختر و پسر روستایی که یکی‌شان سریع به منجلاب فساد کشیده می‌شود و دیگری اصلا از قبل، بساط عیش و نوش آقزاده بد را مهیا می‌کند. خبری از «مردم» نیست و این بزرگ‌ترین اشکال آقزاده است. یک اتفاق غیرمنطقی هم در قسمت هشتم سریال رخ داد که نمی‌شود درکش کرد؛ حامد که پس از فهمیدن طعمه بودن «راضیه» به هم ریخته و مجلس عقد را ترک می‌کند، حالا با شنیدن فرآیند به فساد و فحشا کشیده شدن او در پیاده‌روهای مشهد، می‌خندد و در پایان هم با هم آب برتقال می‌خورند و لقمه برای هم می‌گیرند! خنده‌دار نیست؟

قدرتی که بیش از اینکه ما را از منزجر کند، از انفعالی که در مواجهه با او در سریال می‌بینیم، متنفر می‌کند. در واقع برآیند آنچه در سریال شاهد بودهایم، تا اینجای کار انفعال عجیب و غریب فضای سریال در مواجهه با بدی‌ها و کزی‌هاست. البته خانواده خوب و مومن و البته کاریکاتوری و تصنعی حاج‌رضا هم نمایش داده می‌شود که با خرقه و خواندن حافظ در زیرزمین می‌خواهند مشکلات یک کشور را حل کنند که البته خنده‌دار است. اما نکته اساسی تقسیم فضای دراماتیک فیلم میان آقزاده‌های خوب و بد و یک دختر روستایی است که تبدیل به شامه‌می می‌شود. ۸ قسمت از سریال گذشته است و خبری از طبقه‌ای که بیشترین تاثیر را از مفاسد سیاسی و اقتصادی آقزاده‌ها می‌بیند، نیست.

مبهمی مانند حاج‌رضا که تصنعی و کاریکاتوری به تصویر کشیده شده و شخصیت منفعل حامد که بازی بد سینما مه‌راد، آن را خنثی‌تر و منفعل‌تر جلوه داده است. «آقزاده» بیش از اینکه فیلم «آقزاده‌ها» باشد، فیلم «مانلی» است. «مانلی» در محوریت قصه است و اتفاق‌هایی که برای او رقم می‌خورد گویی ناظر به قصه‌ای از پیش نوشته شده نیست. گویی «خلق لحظه جذاب» از طریق مانی اولویت‌ها سازندگان «آقزاده» برای جذب مخاطب است. افراط در نزدیک شدن و حتی عبور از خط قرمزها، کمی ناشی از همین ایده است. از سویی شخصیت «نیما بحری» که به مصداق «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری» در تحصیل همه مفاسد موجود در عالم تبدیل شده است، قدرتی دارد عجیب و غریب؛

شعارزدگی‌های ناخوشایندی که پاشنه آشیل شده است

دوقطبی تصنعی



مهدی مافی: یکی از دلایل مهم در نگرش پدیده دوقطبی‌سازی، ترویج سطحی‌نگری و سوق دادن توده مردم به سمت تعصبات قبیله‌گرایانه و دوری از بحث‌های منطقی و تفکر انتقادی است. مثال دائمی این موضوع هم پدیده طرفداری از تیم‌های فوتبال است. در کوی‌های قبل بازی، هیچ وقت یک پرسپولیسی به نفع استقلال‌ی‌ها صحبت نمی‌کند و برعکس. اظهارنظر درباره این تعصبات تا وقتی در دایره قرمز و آبی باقی می‌مانند یک بحث است و وقتی وارد حوزه موارد کلان و با اهمیت کشور شود یک بحث کاملا جدا، چرا که اساسا پدیده دوقطبی‌سازی باعث می‌شود افراد با ناپدید گرفتن مسائل حیاتی، درگیر تعصبات بی‌مورد شوند. بحث‌ها هیچ وقت رنگ علمی به خود نمی‌گیرد و تلاش برای اقتناع، در سطحی‌ترین حالت خودش رخ می‌دهد. اوضاع وقتی بدتر می‌شود که ببینیم خالق این دوگانه، خود شناخت چندانی از هیچ کدام از طرفین ندارد. اتفاقی که برای سریال «آقزاده» رخ داده دقیقا از این جنس است. به همین خاطر نخستین محصول سازمان فرهنگی - رسانه‌ای اوج در شبکه نمایش خانگی، به دور از یک درام منطقی مخاطب را درگیر مسائل پوپولیستی می‌کند که بسیاری از آنها اساسا وصله‌هایی ناجور به بدنه سریال هستند. این سطحی‌نگری در نخستین مرحله به داستانی برمی‌گردد که مخصوص دوقطبی مذکور نوشته شده طوری که با وجود چندین قسمتی که از بخش مجموعه گذشته، «لاگ لاین» لاغر اثر، پراخت نشده باقی مانده است.

هر قسمت بدون کشش و واکنش جدید، مخاطب را فقط به قسمت بعدی ارجاع می‌دهد؛ نه حادانه‌ای در کار است و نه کششی. در همان قسمت اول دیدیم که دختری تصمیم گرفت به خاطر یک عشق عجیب از زندگی فاسد گذشته‌اش بگذرد و به دنبال مسیر درست برود. در واقع از یک سمت طیف به سمت دیگر حرکت کند. در تمام قسمتهای بعدی رسما با هیچ اتفاق دیگری روبه‌رو نیستیم و فقط روزمرگی زندگی کاراکترها را - در مجموعه‌ای از سکانس‌های قرار گرفته میان دوگانه مورد اشاره - به نظاره نشستیم. این شخصیت‌ها که فعلا هیچ پیچیدگی درونی جذابی هم ندارند (هر چند می‌توان پیش‌بینی کرد که تا انتهای سریال با شوک‌های هیجانی و بی‌منطقی روبه‌رو باشیم) به مصنوعی‌ترین شکل ممکن پرداخته شده‌اند تا در ۲ سرف طیف فساد و فسادستیزی قرار بگیرند. شوربخانه تصور سازندگان از این اقطاب هم بیشتر از آنکه به واقعیت نزدیک باشد، ادامه راه کلیشه‌های سطحی است. در یک طرف نیما (که امیر اقای‌ی حتی در سریال ضعیفی مثل

«آقزاده» هم از پس ایفای نقش آن، بخوبی برآمده) قرار دارد که خود و شخصیت‌های کناری‌اش همه انگار از دل شایعات و خبرهای زرد تلگرامی بیرون آمده‌اند و در طرف مقابل هم حامد و خانواده‌اش که تجسم کلیشه خانواده مذهبی سنتی در تهران هستند. بعد از ایجاد چنین دوگانه‌ای، سازندگان شروع به نشانه‌گذاری سطحی رفتارها، لوکیشن‌ها و سکانس‌ها کردند. به عنوان مثال بحری از تعصبات تا وقتی در دایره قرمز و آبی باقی می‌مانند یک بحث است و وقتی وارد حوزه موارد کلان و با اهمیت کشور شود یک بحث کاملا جدا، چرا که اساسا پدیده دوقطبی‌سازی باعث می‌شود افراد با ناپدید گرفتن مسائل حیاتی، درگیر تعصبات بی‌مورد شوند. بحث‌ها هیچ وقت رنگ علمی به خود نمی‌گیرد و تلاش برای اقتناع، در سطحی‌ترین حالت خودش رخ می‌دهد. اوضاع وقتی بدتر می‌شود که ببینیم خالق این دوگانه، خود شناخت چندانی از هیچ کدام از طرفین ندارد. اتفاقی که برای سریال «آقزاده» رخ داده دقیقا از این جنس است. به همین خاطر نخستین محصول سازمان فرهنگی - رسانه‌ای اوج در شبکه نمایش خانگی، به دور از یک درام منطقی مخاطب را درگیر مسائل پوپولیستی می‌کند که بسیاری از آنها اساسا وصله‌هایی ناجور به بدنه سریال هستند. این سطحی‌نگری در نخستین مرحله به داستانی برمی‌گردد که مخصوص دوقطبی مذکور نوشته شده طوری که با وجود چندین قسمتی که از بخش مجموعه گذشته، «لاگ لاین» لاغر اثر، پراخت نشده باقی مانده است.

مجموعه این مسائل باعث شده سریال در دام شعارزدگی ناخوشایندی بیفتد که پاشنه آشیل آن شده است؛ وقتی فرازهای قدسی ابتدای اپیزودها، کوچک‌ترین نشانه‌ای در زیر متن هر قسمت ندارد و فقط با دیالوگ‌های گل‌درشت و نشانه‌گذاری‌های عجیب (مثل «یا صاحب الزمان»ی که روی سقف پاسگاه پلیس نوشته شده) قرار است بمثابه یک داروی تلخ به مخاطب خوراند شود، با پدیده شعارزدگی مواجه هستیم. این شعارزدگی در کنار چندعامل دیگر باعث شده ناخودآگاه طرف فاسد سریال برای مخاطب تلویزیونی جذاب‌تر باشد که به نوعی «آقزاده» را درگیر یک نقض غرض می‌کند، اول از همه اینکه وزنه بازیگری در طرف بدمن‌ها سنگین‌تر است. دوم زرق و برق تصویری آنهاست. سوم دیالوگ‌های جذابی است که برای ایشان نوشته شده و در طرف پروتاگونیست معادل و رقیب ندارد. در نهایت هم حجم بالای بخش‌هایی از فیلمنامه است که به آنتاگونیست‌ها اختصاص پیدا کرده.

در چنین شرایطی، مخاطبی که بدون نگاه منطقی و در نتیجه تعاملی احساسی با سریال درگیر دوقطبی مصنوعی ساخته شده می‌شود، دیگر متعصبانه هر سیاستمداری را فاسد و هر ثروتمندی را کلاهبردار تصور می‌کند. اگر خانواده‌ای مذهبی را دید که ماشینی یک مدل بالاتر از پراید سوار شد یا دختری چادری که به پیتزافروشی می‌رود، شک به دین و ایمان آنها می‌کند. همگی به این خاطر است که بدون منطق مخاطب را درگیر دوگانه‌ای فکر نشده کرده‌ایم. حال آنکه وظیفه رسانه اخلاق مدار رشد و تعالی مخاطبانش است.



«آقزاده» روایت اصلی و واقعی است که باید به رویت مخاطب برسد
مردم محرمند

فیلم درباره نقش ویرانگر اعتیاد در قالب سینما و سریال در ایران ساخته و نمایش داده شده، حالا باید شهادت به خراج داد و به موضوعات مهم‌تری پرداخت. آنچه موجب بدبینی مردم به حاکمیت‌شان می‌شود، مفاسدی است که گاه اخبارش را می‌شنوند و این تصور غلط با خط‌دهی شبکه‌های معاند به وجود می‌آید که همه دست‌شان در یک کله است. بهترین راهکار برای روشن‌سازی توده در این باره، ساختن و پرداختن همین سریال‌هاست. سازنده نباید تنها به صرف درآمد بیشتر و پر کردن اوقات فراغت بیننده، سراغ سوژه‌ها برود. این قدرت سینما و تلویزیون است که می‌تواند نقش معلم و هادی را توملان ایفا کند تنها ۸ قسمت از سریال چند ده قسمتی آقزاده منتشر شده است و با وجود همه کم و کاستی‌های احتمالی، می‌شود امیدوار بود آنها نخستین گام را در این جهت برداشته‌اند. دیگر با وجود شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های پر تعداد داخلی و خارجی، نامحرم فرض کردن مردم از دانستن بسیاری از اتفاقات، تفکری به‌غایت غلط و باطل است. راه فراری وجود ندارد، مردم کلیت خبر را شنیده‌اند و اگر ما در این سوی آب، جزئیات قابل انتشار و حقیقت را به آنها نگوییم، آن وقت این «بی‌بی‌سی» و «من‌وتو» هستند که با مستند جعلی روایت‌شان را به مردم القا می‌کنند. پس عوض «سانسور» و «تحدید» باید هوای ژائر آقزاده‌ها را بیشتر داشت تا روایت دست اول و اصلی به گوش و چشم مخاطب برسد.

آنها در مواجهه با این اتفاقات باشد.

برای نمونه ماجرای حراج تهران که معمولا با دوره برگزاری آن بازناب بسیاری هم در رسانه‌های داخلی پیدا می‌کرد، یکی از حوزه‌هایی بود که زیر ذره بین سازندگان «آقزاده» رفت تا ابعاد مختلف آن و فساد که در پشت‌پرده برخی از دوره‌های آن به وقوع پیوسته، به تصویر کشیده شود. ایضا مساله قاچاق دختران ایرانی به کشورهای عربی که بر گرفته از پرونده‌ای واقعی در این حوزه است و چند سال پیش نیز مستندی در ارتباط با آن تولید و منتشر شد. در واقع می‌توان «آقزاده» را راوی مجموعه‌ای از اتفاقات و پرونده‌های سیاسی و امنیتی چند سال اخیر دانست که در قالب اثر نمایشی و برای روشن‌تر شدن ذهن میلیون‌ها مخاطب ایرانی از ابعاد مختلف این پرونده‌ها به تصویر کشیده شده است.

البته با وجود همه این نقاط قوت، آقزاده عیب‌های متعددی نیز دارد که بخش عمده آن را باید در تمرکز سازندگان سریال بر استفاده ابزاری از زنان و ضعف مفراط قصه در شخصیت‌پردازی قهرمان اصلی قصه یعنی «حامد» دانست. «حامد» به عنوان یک مامور امنیتی هر چقدر در بعد فعالیت‌های کاری انسانی دقیق، تیزهوش و جدی است، در بعد زندگی شخصی بشدت ساده و حتی به تعبیر دقیق‌تر عقب‌افتاده است. فردی که پیچیده‌ترین پرونده‌های فساد در کشور را کشف می‌کند، براحتی دل به دختری می‌بازد که به عنوان طعمه در مسیر او قرار می‌دهند. همین رفتارهای متناقض است که برقراری ارتباط با این کاراکتر را سخت می‌کند. «آقزاده» یکی از نمونه‌های موفق از سریال‌های عرضه شده در شبکه نمایش خانگی طی چند سال اخیر است که اگر ریتم قصه‌گویی آن در ادامه سریع‌تر شود و برخی زوائد از مسیر قصه حذف شود، احتمالا بهتر نیز خواهد شد؛ سریالی که می‌تواند آغازگر ساخت مجموعه‌ای از آثار سیاسی و امنیتی با موضوعات روز در عرصه شبکه نمایش خانگی باشد.

سریالی که تا اینجای کار در زمره پر مخاطب‌ترین‌های شبکه نمایش خانگی قرار می‌گیرد

بازی آقزاده با نمایش فساد



ضعیف به نظر می‌رسد اما در مجموع از حيث استفاده از بازیگران درست در نقش‌های موجود در قصه، عملکرد قابل قبولی دارد. البته که پاشنه‌آشیل بازیگری آن را باید نقش «حامد» یا بازی سینما مه‌راد دانست که اساسا بازیگر خوبی نیست و ویژگی‌های ظاهری و رفتاری قرار گرفتن در موقعیت قهرمان اصلی قصه «آقزاده» را هم ندارد. مساله دیگر درباره این سریال که می‌توان آن را به عنوان یک نقطه قوت برشمرد و از آن به عنوان توصیه‌ای برای سایر فیلمسازانی که علاقه‌مند به تولید اثر برای شبکه نمایش خانگی هستند، یاد کرده مساله پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی روز در یک اثر سریالی است. هر چند که سینمایی‌ها به شکل جسته و گریخته سعی کردند طی این سال‌ها ورودی به حوزه این موضوعات داشته باشند اما زویه نگاه آنها عموما پرداختن به آن بعد از مسائل سیاسی بود که نمایش آن در حوزه علاقه‌مندی جشنواره‌های خارجی قرار می‌گرفت اما «آقزاده» جراحی یک دمل چرکین پیش چشم مخاطب داخلی است؛ مخاطبی که نسبت به برخی از فسادهای صورت گرفته بی اطلاع یا کم‌اطلاع است و روایت «آقزاده» از پشت‌پرده این فسادها می‌تواند برای این مخاطب روشنگر باشد. روایتی فعلا که می‌تواند در برابر نگاه متغلاانه برخی رسانه‌های رسمی به اتفاقات سیاسی روز و سکوت

احسان ساجدی: «آقزاده» قصه تقابل خیر و شر است؛ قصه‌ای که به سابقه تاریخ بشریت که از ازل تا قیام قیامت هست و تکرار می‌شود. رابیتی میان آقزاده خوب و آقزاده بد که محاصل ۴ تربیت متفاوت هستند و اتفاقا تمرکز بر نمایش تاثیرات تربیت است که تبدیل به نقطه قوت «آقزاده» شده است. حاج‌رضا و امیر ۲ دوست و هم‌رزم قدیمی دوران جنگ هستند که طبعاً به واسطه رشد یافتن در مکتب جبهه و جنگ باید نتیجه تلاش آنها برای تربیت فرزندان‌شان حداقل از نظر ظاهر تا حدودی شبیه به هم باشد اما آنچه که در عمل اتفاق می‌افتد، غیر از آن است. «آقزاده» نیز دقیقاً دست بر همین موضوع گذاشته و تاثیر مال حلال و حرام را در تربیت نشان داده است. جالب اینکه سریال با وجود برخی شیفتن‌های سازندگان در استفاده ابزاری از زنان بویژه کاراکتر «مانلی» اما سعی کرده در ارتباط با همین شخصیت نیز تاثیر قرار گرفتن آدم‌ها در محیط تربیتی درست و غلط را نشان دهد؛ آنچنان که «مانلی» پس از مواجهه با خانواده حاج‌رضا، از دختری که در فساد و تباهی فرو رفته، به مرور تغییر می‌کند و مسیر اشتباه زندگی‌اش را اصلاح می‌کند. «آقزاده» هر چند در زمینه بازیگری نیز کمی الکتلنگی جلو رفته و بازی بعضی بازیگران در برابر درخشش بارترنها آنها بشدت